

## گلشیری و حال و روز اکنون ما

یکی از ویژگی‌های جامعه ادبی ما در دو دهه اخیر این است که از خود رغبتی برای کار جمعی نشان نمی‌دهد. شاعران و نویسندگان ما گویا به این نتیجه رسیده‌اند که مشارکت در کارهای جمعی با امر خلاقیت و آفرینش هنری ناسازگار و بلکه در تضاد است



**حافظ موسوی:** یکی از ویژگی‌های جامعه ادبی ما در دو دهه اخیر این است که از خود رغبتی برای کار جمعی نشان نمی‌دهد. شاعران و نویسندگان ما گویا به این نتیجه رسیده‌اند که مشارکت در کارهای جمعی با امر خلاقیت و آفرینش هنری ناسازگار و بلکه در تضاد است. خلق اثر هنری کاری است فردی و به خلوت و آرامش نیاز دارد، حال آنکه مشارکت در کار جمعی افزون بر صرف وقت، به سلب آرامش می‌انجامد. هنرمند وظیفه و تعهدی جز خلق اثر هنری ندارد و... گمان می‌کنم با استدلال‌هایی از این دست، گروهی از نویسندگان ما خود را از مشارکت در امر جمعی نویسندگان و نویسندگی برکنار می‌دارند. تاریخ اهل قلم ما در نیم‌قرن اخیر آشکارا خلاف این را نشان می‌دهد. مؤسسان کانون نویسندگان ایران غالباً از شاخص‌ترین شاعران و نویسندگان روزگار خود بودند. بعدها هم این روال ادامه داشت و هوشنگ گلشیری یکی از آنها بود که بر این سنت پای می‌فشرد و تا پایان عمر کوتاهش به آن وفادار ماند. بسیاری‌ها به یاد دارند که او تا بود، همیشه در صف اول بود، زودتر از همه می‌آمد و دیرتر از همه می‌رفت، دل می‌سوزاند، حرف می‌زد، خطر می‌کرد. او که می‌گفت: «سقف خانه ما همین کلمات است»، به سقفی می‌اندیشید که زیر آن، خود را با دیگران پیوند دهد، و دیگران را به گردآمدن زیر آن سقف فرامی‌خواند. گلشیری خود را در خودش و برای خودش خلاصه نمی‌کرد. او در دیگری و دیگران امتداد داشت و هنوز هم دارد؛ در نسل پس از خود، در نثر پس از خود، در داستان و رمان پس از خود، و در حافظه جمعی ادبیات و روشنفکری این سرزمین. شاید بگویند و خواهند گفت که از او فقط آنچه در خلوت خود آفریده است، از داستان و رمان و نقد و نظر باقی خواهد ماند و اینها که تو می‌گویی در یادها نخواهد ماند. اما اگر چنین بیندیشیم، آن بستر که لازمه خلق این آثار است هرگز پدید نخواهد آمد. وانگهی نویسنده، کارمند فلان اداره نیست که سر ساعت کارتش را بزند و برود پی کار خودش. او روشنفکر است، دغدغه دارد، به انسان می‌اندیشد، به زیبایی، عدالت و عشق می‌اندیشد. او جهان را زیبا می‌خواهد. از این رو از زبان زیبایی می‌آفریند و پلشتی و زشتی را بر نمی‌تابد. و بدین‌سان اثر خود را می‌زید و شعر و داستان در کنش اجتماعی‌اش تداوم می‌یابد. گلشیری نویسنده‌ای از این‌گونه بود. قصد مطلق کردن شمایل نویسندگی و روشنفکری گلشیری را ندارم. در تاریخ ادبیات ایران و جهان بوده‌اند نویسندگانی بزرگ که خلوت‌گزین و جمع‌گریز بوده‌اند و جز به کار فردی خود نمی‌پرداخته‌اند. اما یقیناً بار این بخش از مسئولیت آنها را دیگران به دوش می‌کشیدند. آنچه مایه نگرانی می‌تواند باشد، وانهادن عرصه عمومی است. اگر همه برای برخوردارگی از آرامش و جمعیت خاطر، به خلوت خود بخرزند، هیچ‌کس رنگ آرامش نخواهد دید. خاصه در این روزگار و در این احوال که ما هستیم، نفس «نوشتن» و نه «نوشتاندگی»، خطرکردن است و حفظ حرمت قلم هزینه برمی‌دارد که گاه از قطع نان به قطع جان می‌انجامد. گلشیری از این آزمون سربلند بیرون آمد. یادش گرامی باد.